



نویسنده : ویلیهم جی استور «William J. Astor»

منبع و تاریخ نشر : اکتیوار «06-2023-07». [100]

برگردان : پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل».

مرحله پایانی امپراتوری آمریکا

The End Stage of American Empire



سربازان ایالات متحده پرچم آمریکا را در حالی که رئیس جمهور دونالد ترامپ در حال ایراد سخنان به پرسنل نظامی در بازدید از پایگاه هوایی بگرام افغانستان در تاریخ 2 نوامبر از پیش اعلام نشده است، در دست دارند. (اعتبار عکس: رویترز)

همه چیز در اطراف ما در حال فروپاشی است. در مجموع، آمریکایی ها در حال تجربه افول ملی و امپریالیستی هستند. آیا آمریکا می تواند خود را نجات دهد؟ آیا این کشور، آنگونه که در حال حاضر تشکیل شده است، حتی ارزش نجات دارد؟

برای من، این سوال آخر واقعاً رادیکال است. از سال های اولیه زندگی، عمیقاً به ایده آمریکا ایمان داشتم. می دانستم که این کشور کامل نیست، البته، حتی در این نزدیکی ها مدتها قبل از پروژه «1619»، من از "گناه اصلی" برده داری و اهمیت آن در تاریخ ما آگاه بودم. من هم از نسل کشتی بومیان آمریکا خبر داشتم. (در دوران نوجوانی، فیلم مورد

علاقه من در آن مورد - و همینطور تا حال باقی مانده است - مرد بزرگ کوچک بود که وقتی صحبت از مرد سفید پوست و حرص و طمع سیری ناپذیر قاتل او به میان می‌آمد، هیچ ضربه‌ای نمی‌خورد).

با این وجود، آمریکا هنوز وعده های زیادی داده بود، یا من در دهه های 1970 و 1980 چنین اعتقادی داشتم. زندگی در اینجا به سادگی بهتر از جاهایی مانند اتحاد جماهیر شوروی و چین مائوتسه تونگ بود. به همین دلیل است که ما مجبور بودیم کمونیسم را "محافظت کنیم" - آنها را در آنجا نگه داریم تا هرگز نتوانند به کشور ما حمله کنند و چراغ آزادی ما را خاموش کنند. و به همین دلیل است که من به ارتش جنگ سرد آمریکا پیوستم و از دوران ریاست جمهوری **رونالد ریگان** تا دوران ریاست جمهوری **جورج دبلیو بوش** و **بیک چنی** در نیروی هوایی خدمت کردم. و باور کنید، آن را کاملاً سواری «سوار شدن = اجماع کردن» ثابت کرد. این به این سرهنگ بازنشسته آموخت که آسمان چیزی جز حد نیست.

در نهایت، 20 سال حضور در نیروی هوایی باعث شد تا از امپراتوری، نظامی گری و ناسیونالیسم دور شوم. من متوجه شدم که در عوض به دنبال پادزهری «antidote» برای جشن های رسا نه های جریان اصلی از استثنا گرایی آمریکایی و نسخه اغراق آمیز فرهنگ پیروزی که همراه آن بود (مدت ها پس از پیروزی خود کم بود). من شروع به نوشتن علیه امپراتوری و جنگ های فاجعه بار آن کردم و افراد همفکری را در تمام دسپیچ TomDispatch یافتم - عوامل امپراتوری سابق به منتقدان سخت گیر مانند **چالمرز جانسون** و **اندرو باسویچ**، همراه با روزنامه نگار تیزبین، **نیک تورس** و البته، **تام انگلهارت**، بنیانگذار بی بدیل تبدیل شدن از این «تومگرام ها» به منظور آگاه کردن آمریکا و جهان از حماقت خطرناک مداخلات نظامی مکرر ایالات متحده در جهان است.

اما این یک پلاگین برای TomDispatch نیست. این یک پلاگین «plug» برای آزاد کردن ذهن شما تا حد امکان از ماتریس کاملاً نظامی شده ای است که آمریکا را فرا گرفته است. این ماتریس «رحم = Uterus» امپریالیسم، اتلاف، جنگ و بی ثباتی جهانی را تا جایی پیش می برد که در متن درگیری در اوکراین، خطر آرماگدون هسته ای «مبارزه عقبی و نهایی» می تواند به طور تصوری به بحران موشکی **کوبا** در سال 1962 نزدیک شود یا ادامه جنگ ها - به صورت نیابتی یا غیر آن - به نظر می رسد شبکه جهانی 750 پایگاه نظامی آمریکا هرگز رو به کاهش نیست. علیرغم کاهش آتی هزینه های داخلی، تقریباً هیچ کس در واشنگتن تصور نمی کند که بودجه پنتاگون چیزی جز در حال رشد باشد، حتی تا سطح تریلیون دلاری افزایش یابد، با برنامه های نظامی شده 62 درصد از هزینه های اختیاری فدرال در سال 2023.

در واقع، پنتاگون غرق شده - انتظار می رود بودجه آن برای سال 2024 به 886 میلیارد دلار در توافق دو حزبی برای سقف دهی که توسط رئیس جمهور **جو بایدن** و

رئیس مجلس نمایندگان، **کوین مک کارتی** منعقد شد، افزایش یابد - یک چیز را تضمین می کند: سقوط سریعتر برای امپراتوری آمریکا. **چالمرز جانسون** آن را پیش بینی کرد. **اندرو باسوچ** آن را تحلیل کرد. بزرگترین دلیل به اندازه کافی ساده است: جنگ های بی وقفه، مکرر، فاجعه بار و تدارک های پرهزینه برای بیشتر موارد مشابه، ذخایر فیزیکی و ذهنی آمریکا را از بین برده است، همانطور که جنگ های گذشته ذخایر امپراتوری های قبلی را در طول تاریخ انجام داد. (مثلاً به امپراتوری کوتاه مدت ناپلئون فکر کنید).

آمریکا که در طول جنگ جهانی دوم به عنوان "زرادخانه دموکراسی" شناخته می شود، اکنون به یک زرادخانه ای تبدیل شده است، با یک مجموعه نظامی-صنعتی-کنگره که قصد دارد جنگ ها را به راه انداخته و تغذیه کند، نه اینکه به دنبال جلوگیری از گرسنگی و توقف آنها باشد. نتیجه: کاهش شدید جایگاه کشور در سطح جهانی، در حالی که در داخل، آمریکایی ها بهای گزافی را برای تسریع خشونت می پردازند (2023 به راحتی رکورد تیراندازی های دسته جمعی را به ثبت می رساند) و «قتل عام» (کلمات **دونالد ترامپ**) در زمانی که افتخارآمیز بود، اما اکنون «وطن خونین» بسیار زیاد است.

درس هایی از تاریخ در مورد انحطاط امپراتوری:

من یک مورخ هستم، پس لطفاً به من اجازه دهید چند درس اساسی را که آموخته ام با شما به اشتراک بگذارم. وقتی جنگ جهانی اول را به دانشجویان دانشکده نیروی هوایی آموزش دادم، توضیح می دادم که چگونه هزینه های وحشتناک آن جنگ در فروپاشی چهار امپراتوری نقش داشته است: روسیه تزاری، رایش دوم آلمان، امپراتوری عثمانی، و امپراتوری اتریش-مجارستان. از هابسبورگ ها با این حال، حتی «برندگان»، مانند امپراتوری های فرانسه و بریتانیا، به دلیل عظمت جنگی که بیش از همه، جنگ داخلی وحشیانه اروپا بود، تضعیف شدند، حتی اگر به آفریقا، آسیا و در واقع به قاره آمریکا سرایت کند.

و با این حال، پس از پایان آن جنگ در سال 1918، با وجود معاهده ورسای، در میان سایر قراردادهای نافرجام، صلح واقعاً دست نیا فتنی بود. کارهای ناتمام زیادی وجود داشت، اعتقاد زیادی به قدرت نظامی گری وجود داشت، به ویژه در رایش سوم در حال ظهور در آلمان و ژاپن، که از روش های نظامی بی رحمانه اروپایی برای ایجاد حوزه سلطه آسیای خود استقبال کرده بود. امتیازها با ید تسویه می شد، بنا براین آلمانی ها و ژاپنی ها معتقد بودند، و حملات نظامی راهی برای انجام آن بود.

در نتیجه، جنگ داخلی در اروپا با جنگ جهانی دوم ادامه یافت، حتی زمانی که ژاپن نشان داد که قدرت های آسیایی می توانند به طور مشابه از بی خردی نظامی گری و جنگ کنترل نشده استقبال کنند و به کار گیرند. نتیجه: 75 میلیون کشته و امپراتوری های بیشتری از هم پاشیدند، از جمله «روم جدید» موسولینی، رایش آلمانی «هزار ساله»

که به سختی 12 نفر از آنها را قبل از نابودی کامل دوام آورد، و یک ژاپن امپراتوری که گرسنه بود، سوخت، و سرانجام هسته ای **چین** نیز که از جنگ با ژاپن ویران شده بود، خود را در اثر مبارزات داخلی بین ناسیونالیست ها و کمونیست ها از هم پا شید.

مانند پیش درآمد آن، حتی بیشتر «برندگان» جنگ جهانی دوم در وضعیت ضعیفی ظاهر شدند. اتحاد جماهیر شوروی در شکست آلمان نازی 25 تا 30 میلیون نفر را از دست داده بود. پاسخ آن به تعبیر **وینستون چرچیل** برپا کردن «پرده آهنین» بود که در پشت آن می توانست از مردم اروپای شرقی در یک امپراتوری نظامی شده استثما ر کند که در نهایت به دلیل جنگ ها و اختلافات داخلی خود فروپاشید. با این حال اتحاد جماهیر شوروی بیشتر از امپراتوری های فرانسه و بریتانیا پس از جنگ دوام آورد. فرانسه که به دلیل تسلیم سریع خود در برابر آلمان ها در سال 1940 تحقیر شده بود، برای بازپس گیری ثروت و شکوه در هندوچین «فرانسوی» جنگید، اما در Dien Bien Phu به شدت تحقیر شد. بریتانیا نیای کبیر که از پیروزی خود خسته شده بود، هند را به سرعت از دست داد، آن "جواهری" در تاج سلطنتی خود، و سپس مصر را در ناکامی سوئز.

در واقع، تنها یک کشور، یک امپراتوری وجود داشت که واقعاً در جنگ جهانی دوم «پیروز» شد: ایالات متحده که کمترین آسیب را (به کنار پرل هاربر) از جنگ و همه وحشت های آن برده بود. آن جنگ داخلی به ظاهر پایان ناپذیر اروپا از 1914 تا 1945، همراه با آتش زدن ژاپن و انفجار چین، ایالات متحده را عملاً در سطح جهانی بدون چالش باقی گذاشت. آمریکا از آن جنگ ها به عنوان یک ابرقدرت بیرون آمد، دقیقاً به این دلیل که دولتش دو بار زیرکانه از طرف برنده حمایت کرده بود، در این فرآیند کف ترازو را به هم زد، در حالی که در مقایسه با متحدانی مانند اتحاد جماهیر شوروی، فرانسه و بریتانیا هزینه نسبتاً کمی از نظر خون و گنج پرداخت کرد. درس تاریخ برای رهبران آمریکا با یاد خیلی واضح می بود: وقتی جنگ طولانی به راه می اندازید، به ویژه وقتی بخش های قابل توجهی از منابع خود - مالی، مادی و به ویژه شخصی - را به آن اختصاص می دهید، آن را به اشتباه انجام می دهید. بیهوده جنگ در کتاب مقدس به عنوان یکی از چهار سوار آخرالزمان به تصویر کشیده شده است. فرانسه امپراتوری خود را در جنگ جهانی دوم از دست داده بود فقط فاجعه های نظامی بعدی در الجزایر و هندوچین لازم بود تا آن را آشکار کند. این در مورد تحقیرهای بریتانیا در هند، مصر و جاهای دیگر نیز صادق بود، در حالی که اتحاد جماهیر شوروی، که بیشتر قدرت امپراتوری خود را در آن جنگ از دست داده بود، ده ها سال در جاهایی مانند افغانستان فروپاشید.

در همین حال، ایالات متحده زمزمه کرد و انکار کرد که امپراتوری است، حتی اگر بسیاری از ویژگی های یک امپراتوری را پذیرفته باشد. در پی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال 1991، رهبران واشنگتن آمریکا را «ابرقدرت» استثنایی،

رمی جدید و بسیار روشن‌تر و «ملت ضروری» در سیاره زمین اعلام کردند بر پی حملات 11 سپتامبر، رهبران آن با اطمینان آنچه را که جنگ جهانی علیه تروریسم نامیدند، آغاز کردند و مانند قرن گذشته در ویتنام، جنگ‌هایی را در افغانستان، عراق و جاهای دیگر آغاز کردند. (به نظر می‌رسد هیچ منحنی یادگیری وجود ندارد.) در این فرآیند، رهبران آن کشوری را تصور می‌کردند که از ویرانی‌های جنگ دست نخورده باقی می‌ماند، چیزی که ما اکنون می‌شناسیم - یا ما؟ - اوج غرور و حماقت امپراتوری.

چرا که شما آن را فاشیسم، مانند آلمان نازی، کمونیسم، مانند اتحاد جماهیر شوروی استالین، یا دموکراسی، مانند ایالات متحده، بنا می‌دید، امپراتوری‌هایی که بر اساس تسلط به دست آمده از طریق یک ارتش قدرتمند و توسعه طلب به دست آمده‌اند، لزوماً اقتدارگراتر، فاسدتر و ناکارآمدتر می‌شوند. در نهایت، سرنوشت آنها شکست است. جای تعجب نیست، زیرا این امپراتوری‌ها هر چه دیگر خدمت کنند، به مردم خود خدمت نمی‌کنند. عوامل آنها به هر قیمتی از خود محافظت می‌کنند، در حالی که به تلاش‌ها برای کاهش یا غیرنظامی کردن حمله می‌کنند که به طور خطرناکی نادرست هستند، اگر نه به طور فتنه‌انگیزی وفادار باشند.

به همین دلیل است که کسانی مانند **چلسی منینگ**، **ادوارد اسنودن**، و **دانیل هیل**، که بر جنایات نظامی و فساد امپراتوری پرتو افکنی کردند، خود را زندانی، مجبور به تبعید یا به شکل دیگری ساکت شدند. حتی روزنامه‌نگاران خارجی مانند **جولیان آسانژ** نیز در صورت جرات افشای جنایات جنگی امپراتوری، می‌توانند گرفتار زندانی شوند. امپراتوری می‌داند چگونه پاسخ دهد و به آسانی به سیستم قضایی خود (به ویژه در مورد آسانژ)، از جمله اصول مقدس آزادی بیان و مطبوعات، خیانت خواهد کرد.

شاید او سرانجام آزاد شود، احتمالاً زمانی که امپراتوری قضاوت می‌کند که او به دروازه مرگ نزدیک می‌شود. زندان و شکنجه او قبلاً به هدف خود رسیده است. روزنامه‌نگاران می‌دانند که افشای ابزار خونین امپراتوری آمریکا تنها مجازات سختی را به همراه دارد، نه پاداش‌های سنگین. بهتر است به جای خطر زندان - یا بدتر از آن - به دور نگاه کنید یا کلمات خود را خرد کنید.

با این حال، نمی‌توانید این واقعیت را کاملاً پنهان کنید که جنگ‌های شکست خورده این کشور تریلیون‌ها دلار به بدهی ملی آن اضافه کرده است، حتی در حالی که هزینه‌های نظامی به هدر رفته‌ترین راه‌هایی که می‌توان تصور کرد به انفجار ادامه می‌دهد، در حالی که زیرساخت‌های اجتماعی در حال فروپاشی است.

جنگ زدن تلخ به تفنگ و مذهب

امروز، آمریکا به شدت به تفنگ و مذهب چسبیده است. اگر این عبارت آشنا به نظر می‌رسد، ممکن است به این دلیل باشد که **بازاک اوباما** از آن در مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری سال 2008 برای توصیف محافظه‌کاری ارتجاعی رای دهندگان عمدتاً

روستایی‌ها در پنسیلوانیا استفاده کرد. آن‌را می‌دهند گمانی که از سیاست سرخورده شده بودند و توسط افراد بهترشان خیانت شده بود، مدعی کاندیدای ریاست جمهوری وقت شدند و برای آرامش به تفنگ و مذهب خود چسبیدند. من در آن زمان در روستایی پنسیلوانیا زندگی می‌کردم و پاسخ یکی از ساکنان این شهر را به یاد می‌آورم که اساساً با **اوباما** موافق بود، زیرا در امپراطوری که شهروندان روستایی طبقه کارگر خود را رها کرده بود، چه چیز دیگری برای چسبیدن باقی مانده بود؟

چیزی مشابیه در مورد آمریکای بزرگ امروزی صادق است به عنوان یک قدرت امپراتوری، ما به اسلحه و مذهب به شدت چسبیده ایم. منظور من از «اسلحه»، تمام تسلیحاتی است که تجار مرگ آمریکا به پنتاگون و در سراسر جهان می‌فروشند. در واقع، تسلیحات احتمالاً تأثیرگذارترین صادرات جهانی این کشور است که به طرز ویرانگری این چنین است. از سال 2018 تا 2022، ایالات متحده به تنهایی 40 درصد از صادرات تسلیحات جهانی را به خود اختصاص داده است، رقمی که تنها با کمک‌های نظامی به اوکراین به طور چشمگیری افزایش یافته است. و منظور من از "دین"، اعتقاد مداوم به استثنائگرایی آمریکایی است (علیرغم همه شواهد خلاف آن)، که به طور فزاینده‌ای از مسیحیت مبارزی که روح مسیح و آموزه‌های او را انکار می‌کند، روزی می‌گیرد یا این حال به نظر می‌رسد تاریخ تأیید می‌کند که امپراتوری‌ها، در مراحل پایانی خود، دقیقاً همین کار را می‌کنند: خشونت را تعالی می‌دهند، به دنبال جنگ می‌روند و بر عظمت خود اصرار می‌ورزند تا زمانی که سقوطشان نه قابل انکار باشد و نه قابل بازگشت. این یک واقعیت غم‌انگیز است که کریس هجز روزنامه نگار با فوریت زیادی درباره آن نوشته است.

مشکل راه حل خود را نشان می‌دهد (نه اینکه هیچ شخصیت قدرتمندی در واشنگتن احتمالاً آن را دنبال کند). آمریکا باید از چسبیدن به اسلحه‌های خود دست بردارد - و در اینجا حتی منظورم نزدیک به 400 میلیون سلاح در دستان خصوصی در این کشور نیست، از جمله تمام آن تفنگ‌های نیمه خودکار AR-15. منظور من از «اسلحه»، تمام تله‌های نظامی امپراتوری، از جمله ساختار وسیع پایگاه‌های نظامی آمریکا در خارج از کشور و تعهدات سرسام‌آور آن به انواع تسلیحات، از جمله سلاح‌های هسته‌ای بی‌پایان جهان است. در مورد چسبیدن تلخ به مذهب - و منظور من از "دین"، اعتقاد به عدالت خود آمریکاست، صرف نظر از میلیون‌ها نفری که از دوران ویتنام تا امروز در سطح جهان گشته شده است - این نیز باید متوقف شود.

درس‌های تاریخ می‌تواند وحشیانه باشد. امپراتوری‌ها به ندرت خوب می‌میرند. پس از تبدیل شدن به یک امپراتوری، رم هرگز به جمهوری تبدیل نشد و در نهایت به دست تهاجمات بربرها افتاد. فروپاشی رایش دوم آلمان، سومین رایش را با شدت بیشتری ایجاد کرد، حتی اگر مدت زمان کوتاه‌تری داشته باشد. تنها شکست مطلق آن در سال 1945 سرانجام آلمانی‌ها را متقاعد کرد که خدا با سربازانشان به نبرد نرفته است.

چه چیزی لازم است تا آمریکایی ها را متقاعد کنیم تا قبل از اینکه خیلی دیر شود به امپراتوری و جنگ پشت کنند؟ چه زمانی به این نتیجه خواهیم رسید که مسیح هنگامی که صلح جویان را به جای جنگ افروزان برکت داد، شوخی نمی کرد؟

هما نظر که پرده آهنین بر روی یک دولت امپریالیستی در حال شکست آمریکا فرو می رود، چیزی که نمی توانیم بگوییم این است که به ما هشدار داده نشده است.

چند سطری در مورد نویسنده :

مسئولیت محدود (بازنشسته) ویلیام جی استور به مدت 20 سال در نیروی هوایی ایالات متحده خدمت کرد و در سال 2005 بازنشسته شد .

او استاد تاریخ بود و به طور گسترده برای Truthout ، TomDispatch.com ، Huffington Post در میان سایت های دیگر نوشته است . او نویسنده یا نویسنده سه کتاب است: زندگی سربازان در طول تاریخ: دنیای اولیه مدرن (2007)، نوشته مشترک با دنیس ای شوالتر)، هیندنبورگ: نماد نظامی گری آلمان (2005، با شوالتر)، و مشاهده خدا: توماس دیک، اوانجلیکالیسم، و علم عامه پسند در بریتانیا و آمریکا ویکتوریایی (2001). مقالات متعدد او بر تاریخ نظامی و همچنین تاریخ علم، فناوری و دین متمرکز است .

او مدرک لیسانس (با ممتاز) در مهندسی مکانیک از موسسه پلی تکنیک ورچستر، مدرک کارشناسی ارشد از دانشگاه جانز هاپکینز (تاریخ علم و فناوری) و مدرک دکترای گرفت . (دکترای فلسفه) از دانشگاه آکسفورد (تاریخ مدرن) . او در آکادمی نیروی هوایی، دانشکده تحصیلات تکمیلی نیروی دریایی و کالج فناوری پنسیلوانیا تدریس کرده است .

----- **با تقدیم احترامات (2023-06-09)**